

# پایان

۸ ژوئیه ۲۰۰۹



## شاهسازان!

نخستین سخنرانی رسمی احمدی نژاد که شب گذشته پخش شد، نشان تغییرات گسترده و غیرقابل اجتنابی است که اربابان حکومت اسلامی ناچاراند در ایران به آن تن در دهند. اینهمه در صورتیکه نیروهای «نظامی - امنیتی» حکومت از طریق شکنجه و اعدام بازداشت‌شدگان در پی ایجاد آشوب در شهرها نباشند. امروز برخلاف تبلیغات رسانه‌های غرب که علاقه دارند چهره مقتدری از حکومت اسلامی ارائه دهند، این حکومت در تمامیت خود متزلزل شده. این روزها برای جنبش مدنی سرنوشت‌ساز است. خارج از طرح مطالبات صنفی و تأکید بر رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، مهم‌ترین گام برای کاهش خشونت در جامعه، خلع سلاح اعضای محافل به اصطلاح سیاسی، به ویژه فالانژهای گروه بهزاد نبوی است. اینان در تظاهرات غیرمجاز موسوی حضور فعال داشتند. در هر حال هیچ دلیلی وجود ندارد که گروه‌های «سیاسی» مسلح باشند.

همچنانکه در وبلاگ «کدو و کودتا» گفتیم حکومت جمکران و جناح کلینتون، حضور رابرت گیتس در وزارت دفاع را فراموش کرده بودند! اینان می‌پنداشتند طی نمایشات ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸ می‌توان کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را تکرار کرد. ولی از آنجا که تاریخ

تکرار نمی‌شود مگر به صورت مضحکه، «کودتای انتخابات» هم کل این حکومت را از رهبر فرزانه گرفته تا رئیس‌جمهور مردمی، و از اوپوزیسیون «اصلاح‌طلب» و سپاه قدر قدرت پاسداران گرفته تا لباس شخصی‌ها همه را مفتضح کرد. چرا که اینان در اجرای برنامه شهیدسازی و برپائی مراسم روضه و زوزه و درگیری ناکام ماندند. ما اطمینان داریم که اگر بر پایه تبلیغات رسانه‌ای ۴۰ میلیون ایرانی در مسابقات مارگیری شرکت کرده بودند، ۲۴ میلیون نفرشان هم حتماً به احمدی‌نژاد رأی می‌دادند، ولی در واقع چنین نشده! این است نتیجه کودتای ناکام ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸.

همچنانکه درابتدای این وبلاگ گفتیم، سخنرانی احمدی‌نژاد نخستین بازتاب شکست کودتای ۲۲ خردادماه به شمار می‌رود. اکنون زمان آن رسیده که جنبش مدنی مطالبات خود را مطرح کند. در این راستا لازم است از اشغال فضای اجتماعی توسط سازمان ملل، و دیگر گروه‌های مدعی دفاع از حقوق بشر که در غرب لنگر انداخته‌اند، ممانعت به عمل آوریم.

پس حضور برندگان خوشبخت نوبل صلح، به ویژه حضور شخص «الی ویزل» بگوئیم، ملت ایران هیچ نیازی ندارد که دبیرکل سازمان ملل جهت آگاهی از موارد نقض حقوق بشر بازرس ویژه به ایران ارسال دارند. آنچه «برنار مدوف» از چنگ بعضی‌ها درآورده با «صدوریدن» بیانیه‌های مضحک به جیب شما باز نخواهد گشت.

نقض حقوق بشر در ایران به کودتای ناکام ۲۲ خرداد محدود نمی‌شود. استقرار حکومت اسلامی و تدوین قانون اساسی این حکومت فی‌نفسه نقض آشکار حقوق بشر در ایران بوده. اگر سازمان ملل و گروه‌های حقوق بشر فروش غرب حسن‌نیت می‌داشتند، در سکوت کامل به تماشای «رفراندوم» قانون اساسی سنگسار و قصاص نمی‌نشستند. مگر نه این است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مدافع «حقوق فردی» است؟ پس دلیل سکوت حقوقدانان سازمان‌های مدعی دفاع از حقوق بشر در برابر تحمیل قوانین «توحش جمعی» بر فرد، فرد ایرانیان چه بود؟ تأیید حکومت اسلامی توسط ۹۹ درصد ایرانیان!؟

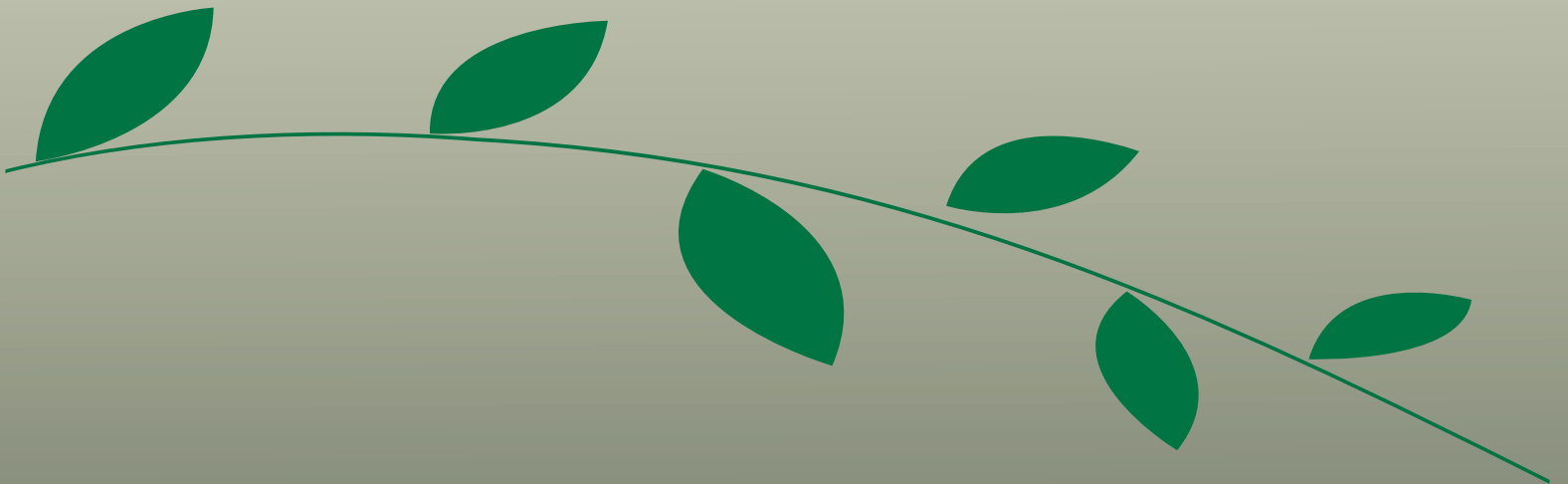
روز ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۸ اکثریت وسیع ایرانیان در رفراندوم شرکت کردند، و از لاج شاه به استقرار نظام توحش رأی مثبت هم دادند. ولی حقوقدانان غرب

نیک می‌دانند که تأیید احکام و قوانین انسان‌ستیز، حتی توسط صددرصد افراد یک جامعه به این قوانین مشروعیت انسانی اعطا نخواهد کرد. پس بهتر است کسانی که سی‌سال پیش سکوت کردند، امروز هم ساکت باشند. ماهیت دولت‌های طالبان‌پرور ناتو و گروه‌های حقوق بشر فروش غرب همچون نقش سازمان رسوای ملل بر ما کاملاً روشن شده. از محفل نوبل و برگزیدگان‌اش نیز بهتر است حرفی نزنیم که «مثنوی هفتاد من کاغذ شود!» پس بازگردیم به همان کدوئی که از چشمان تیزبین حکومت جمکران و حزب دمکرات ایالات متحد پنهان ماند، و به ناکامی کودتا انجامید.

کدوئی که پروپاگانديست‌های آبدارخانه سازمان سیا بخش کوچکی از آنرا به عنوان یک کدوی درسته و کامل به معرض نمایش گذاشته و می‌کوشند از طریق «تکرار»، این دروغ بزرگ را به ما بباورانند که اعتراض عجولانه موسوی به تقلب، آنهم پیش از اعلام نتایج نهائی انتخابات فرضی، اعتراض به کودتا بوده! حال آنکه کل حاکمیت با برگزاری انتخابات و اعلام نتایج دور از ذهن در عمل خواهان اعتراض موسوی و کروی جهت سازمان دادن به کودتا بود. همچنانکه شاهد بودیم چند روز، دست لباس شخصی‌ها، فالانژها و پاسداران برای ایجاد آشوب و تجمع غیرمجاز باز گذارده شد، البته بدون نتیجه!

«جوزف گوبلز، وزیر پروپاگاندا آدولف هیتلر گفته، هیچ بعید نیست که با شناخت روحیه افراد مورد نظر، و از طریق تکرار بتوان به آنان ثابت کرد که یک مربع در واقع یک دایره است. می‌توان واژه‌ها را آنقدر ساخت و پرداخت تا پوششی باشند بر اهداف پنهان.»  
منبع: در باب پروپاگاندا.

شیوه تمرکز بر یک نقطه، پوپولیسم، جمع‌گرایی و مردم‌محوری، القاء «توهم» و باوراندن دروغ به افراد با توسل به شعار پوچ و برپائی تجمع و تظاهرات همه و همه ریشه در روانشناسی «جمع» دارد. و ژوزف گوبلز، رضوان‌الله علیه از فواید جمع‌گرایی و از نقاط ضعف «جمع» نیک آگاه بود.



«القاء توهم»، پیوندی مستقیم با «تجمع» و «تکرار» دارد. شیفتگی فعله فاشیسم به تجمع در خیابان‌ها و عریده‌جویی و سردادن شعارهای پوچ بی‌دلیل نیست! زمانی که به جمع می‌پیوندید، و شعار پوچ سر می‌دهید، قدرت «تفکر منطقی» از شما سلب می‌شود. در نتیجه به سادگی می‌پذیرید که ۴۰ میلیون ایرانی در مضحکه حکومت جمکران شرکت کرده‌اند، و سپس برای پس گرفتن رأی کذا با سلاح سرد و گرم به خیابان‌ها ریخته یک پایگاه بسیج را هم به آتش کشیدند. در صورتیکه مردم عادی به هیچ عنوان چنین رفتاری ندارند. صحنه‌هایی که ما شاهد بودیم شباهت فراوانی به نمایشات پائیز ۱۳۵۷ در تهران داشت. لباس شخصی‌هایی که با شعار «مرگ بر شاه» به ادارات، بانک‌ها و اتومبیل‌ها حمله می‌کردند. شایعه پراکنی پیرامون خشونت نظامیان، شایعه حضور نظامیان اسرائیل در ایران برای سرکوب تظاهرات، و ... و این تحرکات و شایعات آنقدر تکرار شد و آنقدر «شهید» فرضی و واقعی تولید کرد تا مردم عادی هم با تکرار شعار گوساله‌پسند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» در تهران به تظاهرات میلیونی پیوستند و کودتای ژنرال هویزر از «مشروعیت مردمی» برخوردار شده، «انقلاب» نام گرفت! پس فراموش نکنیم که شارلاتان‌های سیاسی با توسل به نارضایتی مردم ساده‌اندیش و مشتکی شوت‌وپرت توانستند اهداف استعمار غرب را در ایران تحقق بخشند.

متأسفانه در مبارزات سیاسی «صداقت» نشان حماقت است. اگر تحرکات سیاسی بر موج احساسات جمعی متمرکز شود «جمع» را به مسلخ می‌فرستد. به همین دلیل است که ما با تظاهرات خیابانی و به ویژه با تظاهرات به اصطلاح «خودجوش» مخالف‌ایم. چرا که اهداف واقعی چنین تظاهراتی در ابهام کامل قرار خواهد گرفت. به عنوان نمونه ببینیم در پس شعار عوام‌پسند و معصومانه، «موسوی رأی منو پس بگیر!» چه اهدافی می‌توانست وجود داشته باشد. آیا استقرار دموکراسی و تأمین حقوق انسانی مدنظر بود، یا برگزاری دوباره انتخابات و پیروزی میرحسین موسوی، جهت تحمیل خط امام «روشن‌ضمیراش» آنهم با تکیه بر مشروعیت ۸۵ درصدی؟ هدف حکومت جمکران و اربابان همین بود: استقرار موسوی، همزمان در جایگاه مخالف خامنه‌ای و رئیس جمهور محبوب و مدافع حقوق مردم! البته این عملیات فقط برای مذاکره «آبرومندان» با آمریکا برنامه ریزی شده بود. در داخل بساط سرکوب تشدید می‌شد، چون باز هم تندروهای فرضی با سیاست‌های رئیس‌جمهور «مردمی» مخالفت می‌کردند و مانع از «اصلاحات» نیست در جهان ایشان می‌شدند. اینجا بود که فعله فاشیسم فراموش کرد مردم ایران از کل طایفه آب‌منگل‌ها نفرت دارند و برای میرحسین موسوی به خیابان‌ها نخواهند آمد.

در واقع تظاهرات، زمانی معنا و مفهوم دارد که از سوی یک حزب سیاسی با اهداف مشخص «مادی» برگزار شود، نه برای مبارزه با «دروغ» و تقلب فرضی یا واقعی آنهم در حکومتی که قانون توحش اساسی‌اش را با توسل به تقلب و در سایه جنجال اشغال سفارت آمریکا بر ملت ایران حقنه کرده. انتخابات این حکومت سی سال است که به همین ترتیب برگزار می‌شود و میرحسین موسوی با چند و چون آن بخوبی آشناست. امروز پای «حماسه» ۲۲ خرداد لنگ می‌زند، و اوپوزیسیون بی‌نوی حکومت اسلامی همچنان می‌کوشد برای «تکرار» سناریوی دوران ریاست جمهوری کارتر، یک «شاه» دست‌وپا کرده، مردم را بر نفرت از او متمرکز کند. بساط «شاه‌سازی» از ابتدای استقرار حکومت آب‌منگل‌ها به راه بود. چنین شایع کرده بودند که اکبر بهرمانی قدرت و ثروت شاه را دارد. این کارگاه «شاه‌سازی» هنوز تعطیل نشده، پاسدار اکبر ذکر «سلطان» گرفته و عیال الهام، سخنگوی دولت هم به نعلین اکبر بهرمانی چسبیده و مبتذلات می‌پراکند. داش صفار هم خفقان اختیار کرده، تا مبدا ابتدال در جامعه ایران کمی کاهش یابد.

نشاندن «جزء» بجای «کل» همچنانکه گفتیم از شیوه‌های پروپاگاندی به شمار می‌رود که نخبگان عرصه فقر فرهنگی تلاش می‌کنند آنرا بر جامعه ایران حاکم کنند. به همین دلیل همه می‌خواهند یک «شاه» داشته باشند، تا همه کمبودها و جنایات را به او نسبت داده، کل حاکمیت را از زیر ضربه نجات دهند. همچنانکه در سال ۱۳۵۷ نیز چنین شد. شاه رفت! ولی سرکوب سیاسی، جنایت و تاراج نه تنها بر جای ماند که افزایش هم یافت. مردم هم از تظاهرات خیابانی هیچ به دست نیاوردند جز سرکوب بیشتر. پس بهتر است پامنبری‌های آب‌منگل‌ها در داخل و خارج مرزها دست از شاه‌سازی و سلطان‌پروری بردارند، چرا که مردم بخوبی می‌دانند رفتن خامنه‌ای یا اکبر بهرمانی سیاست استعمار را تغییر نخواهد داد، بلکه آنرا در پوششی نوین، «مردم‌پسندتر» و عوام‌پریانه‌تر قدرت می‌بخشد.

